

«این نمایش، ظاهراً نمایشی زنانه است؛ اما در شکل گرفتن آن، مردها سهم زیادی داشته‌اند. امیدوارم شما از آن مردهایی نباشید که در خلق چنین قصه‌هایی سهم دارند؛ و شما نیز از زنانی نباشید که قهرمان این قصه‌ها هستند...» یادداشت کارگردان نمایش «مونودرام‌های زنانه» اینگونه ما را به فضای اثری می‌برد که در آن، هفت زن، از تجربیات خود می‌گویند؛ روایت این هفت قصه یا به‌عبارتی، بازی در قالب این هفت شخصیت به‌ترتیب ورود به صحنه، توسط معصومه میراشه، ندا قاسمی، دلارام اسدی، آیلار نوشهری، ستاره موسوی، آنا دولت‌آبادی



آیلار نوشهری بازیگر، در نمایی از نمایش «مونودرام‌های زنانه»

آیلار نوشهری کارگردان نمایش «مونودرام‌های زنانه» در گفت‌وگو با «ایران»:

حرف مشترک را همه درک می‌کنند

■ **جدا از نمایشنامه‌خوانی‌هایی که داشتید، آیا «مونودرام‌های زنانه» را باید اولین تجربه کارگردانی شما بنامیم؟** تقریباً سه سال پیش، نمایشنامه «عشق لرزه» از اریک امانوئل اشمیت را در همین تماشاخانه «خاتون» روی صحنه برده بودم که البته آن زمان تماشاخانه «گندم» نام داشت. **■ این سه سال فاصله و دوری از کارگردانی، دلیل خاصی داشت؟** من اساساً بازیگرم و این سال‌ها عمدتاً روی حرفه بازیگری‌ام متمرکز بوده‌ام؛ درواقع، دغدغه کارگردانی ندارم. دراین سه سال از یک‌سو، حرفه بازیگری‌ام را مانند سابق دنبال کرده‌ام و ازسویی، به‌خاطر شیوع کرونا، تئاتر نیز مدت طولانی با تعطیلی مواجه بود؛ و اگرچه تئاتر تا پیش‌ازاین نیز اوضاع خوبی به‌لحاظ مادی نداشت؛ اما شرایط کنونی باعث شده که از مخاطبان این هنر بازمهم کم شود. **■ انتخاب متنی با محوریت زنان، از دغدغه‌های ذهنی‌تان بوده که توانسته شما را در این شرایط مجاب به کارگردانی یک اثرنمایشی کند؟** شخصاً خودم را هنرمند نمی‌دانم؛ اما هنرمند نمی‌تواند که بی‌دغدغه باشد؛ این‌البته جدای از بحث زیبایی‌شناسی و متعلقات این کار است. هنرمند، نوعی کنشگر نسبت به رویدادهای پیرامون خودش است. با این همه، درمورد نمایش «مونودرام‌های زنانه» مسأله

«مونودرام‌ها» در نمایش، حضور دارند

مونولوگ کار دشواری است؛ وقتی در قالب مونودرام باشد این دشواری بیشتر نیز می‌شود؛ زیرا روی مرزی قرار می‌گیرد که خطر افتادن به دام خاطره‌گویی را دارد. درواقع، اگر از بار دراماتیک آن کم شود، این اتفاق رخ می‌دهد و آن وجهه نمایشی‌اش را از دست می‌دهد

■ باشد که بتوان آنها را به جامعه تسری داد؟ یکی از ویژگی‌های متن مورد نظرمان این بود که کارنشده باشد یا دست‌کم به لحاظ اجرایی نخن‌ماند نباشد. بسیار گشتم تا به این متن از خانم «مهشید حسینیان» رسیدم؛ وقتی آن را خواندم، دیدم متنی که می‌خواستم را پیدا کرده‌ام. دراین‌باره که آیا قصه آدم‌هایی که در این متن روایت شده مستند بوده‌اند یا نه اطلاعاتی ندارم و دنبال چنین نمونه‌ای هم نبودم؛ درهرحال وقتی قرار است درون‌مایه‌ای اجتماعی را تصویر کنید، یک بحث دیگر است؛ اما قصه‌های

■ نخ تسبیچی که این زنان را به‌هم وصل می‌کند، چیست؟

بحث‌های عاطفی. به‌نظرم زنان، بیشتر با قلبشان فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند؛ و این از دیدگاه من نه یک نقطه ضعف؛ بلکه ویژگی خاص و مثبت آنان است؛ زیرا معتقدم صداقت بیشتری دراین رویکرد وجود دارد. زنان تصویرشده دراین اثر، از همین جنبه عاطفی درگیر شده‌اند و ضربه خورده‌اند. شاید مخاطب این‌طور برداشت کند که «مونودرام‌های زنانه» به‌خاطر عنوانش، بازیگرانش، قصه‌هایش و... نمایشی زنانه است؛ اما به‌نظر خودم اتفاقاً نمایشی مردانه نیز به‌شمار می‌رود؛ حتی در معرفی آن، به این مورد اشاره کرده‌ام که این نمایش ظاهراً یک نمایش زنانه است؛ اما در شکل‌گرفتن آن، مردها سهم زیادی داشته‌اند.

■ قصه‌های روایت شده دراین متن به‌نظرتان اثرگذاری لازم برای بازگویی معضلات حوزه زنان را دارند؟

به‌هرحال، روایت‌ها مخاطب را درگیر می‌کند. نه تنها من؛ بلکه بازیگران و کسانی که به تماشای این اثر آمدند نیز به این‌موضوع اذعان دارند. ما در «مونودرام‌های زنانه» با هفت مونولوگ روبه‌رویم که هریک اثرگذاری خود را دارند و راستش اولین چیزی که دراین متن جذبم کرد، شیوه روایت مینی‌مال آن است. به‌نظرم این شیوه را می‌توان بخوبی در یک قالب پست‌مدرن ارائه داد. البته خود متن، پیشنهادهایی برای اجرا دارد؛ اما نگاه من به آن این‌طور بود که در یک بلک‌باکس، با حداقل ملزومات و به‌شکلی کاملاً ساده اتفاق بیفتد. می‌توان گفت کاملاً منطبق بر استانداردهای تئاتر بی‌چیز است.

■ اما می‌توانست پکنواخت نیز بشود؟ کلاً مونولوگ کار دشواری است؛ وقتی در قالب مونودرام باشد که این دشواری بیشتر نیز می‌شود؛ زیرا روی مرزی قرار می‌گیرد که خطر افتادن به دام خاطره‌گویی را دارد. درواقع، اگر از بار دراماتیک آن کم شود، این اتفاق رخ می‌دهد و آن وجهه نمایشی‌اش را از دست می‌دهد. ازطرفی، اینکه مخاطب در به‌مدت ۶۴ دقیقه‌باین شیوه اجرا نگه داشت تا بدون احساس خستگی، کار را دنبال کند، براحتی امکان‌پذیر نیست. این‌موضوع؛ هم‌کار کارگردان و هم‌کار بازیگر را دشواری می‌کند. ازاین‌رو، می‌توسیدم که در اجرا اثرگذار شود؛ اما خدا را شکر از بازخورد مخاطبین متوجه شدم که از این‌خطر جسته‌ایم؛ البته بخشی از ماجرا به سلیقه هم برمی‌گردد؛ یک مخاطب ممکن است اساساً از مونودرام لذت نبرد. ماسعی کردیم جدای از این‌ماجرا، آن بخش مربوط به کار خودمان را در درست‌ترین شکلی که می‌توانیم، انجام دهیم. **■ نمی‌شد به جای استفاده از هفت بازیگر، از یک بازیگر برای هر هفت شخصیت استفاده کنید؟** به‌نظرم تنوع بصری در چنین کارهایی خیلی مهم است. اینکه هفت قصه از هفت شخصیت را در قالب مونودرامی ساده بدون دکور و آکسسوار و در مینی‌مالیستی‌ترین حالت ممکن ببینیم، ممکن است مخاطب را دلزده کند. ضمن اینکه اجرای یک‌تنه چنین اجرایی دراین تایم و با این تعداد تنوع شخصیتی برای هرشب نیز، توان فوق‌العاده‌ای در بازیگری می‌خواهد.

در همین چند قصه بوده و کار تمام شده و دیگر چیزی نیست که به آن بپردازیم.

■ از نتیجه کار راضی هستید؟ متأسفانه نمی‌توانم بگویم صددرصد راضی‌ام؛ چون آنچه فکر می‌کردیم و می‌خواستیم نشد. اجرای کار به‌خاطر شیوع کرونا به‌تاخیر افتاد و این حتی در پروسه تمرینات مان نیز اثرگذار بود. حالا که به آن فکر می‌کنم، می‌بینم شاید حتی موقع مناسبی را هم برای اجرای کار درنظر نگرفتیم؛ هم به‌خاطر شیوع کرونا و هم به‌لحاظ ریزش مخاطبین تئاتر دراین دوره؛ اما خوشحالم که

این اجرا با همه سختی‌ها به‌سرانجام رسید؛ اینجا جا دارد از خانم موسوی تشکر کنم که بستری را فراهم کرد برای به اجرا بردن این نمایش؛ چون خود تماشاخانه «خاتون» هم به‌خاطرآنکه بعد از یک آتش‌سوزی، بازسازی شده بود و مدیریت آن (ستاره موسوی) یک‌تنه‌با زحمت بسیار همه‌چیز را احیا کرده بود و ازنظر اقتصادی در شرایط دشواری قرار داشت؛ اما باین حال ایشان مثل قبل، مرا همراهی و به من اعتماد کرد. درشرایطی که حضور در تماشاخانه‌های خصوصی به‌لحاظ مادی برای گروه‌های تئاتری گران تمام می‌شود؛ اما او طبق همان طرح حمایتی که برای هنرمندان تئاتر گذاشته تا بتوانند با کمترین‌هزینه و حتی تقریباً بدون هزینه از امکانات این مجموعه استفاده کنند، با من همراه شد تا بتوانم این نمایش را روی صحنه ببرم که واقعاً از او متشکرم.

■ یعنی دیگر قصد باز اجرای آن را ندارید؟ ترجیحم این است که بگویم پرونده «مونودرام‌های زنانه» برای من همین‌جا بسته می‌شود و اگر فرصتی بود و امکانی، به قصه‌هایی به‌جهت دغدغه‌هایی دیگر دراین‌باره خواهیم پرداخت. **■ فکری می‌کنید ساخت آثاری از این دست که صرفاً سرگرمی نیستند و از ابتدا با وجود دغدغه‌ای در ذهن گروه اجرایی شکل می‌گیرند، می‌تواند واقعاً اثرگذار باشد؟**

قطعاً اثرگذار است؛ اما واقعیتی وجود دارد اینکه همه‌چیز نسبت به سال‌ها قبل تفاوت کرده. یکی از اهداف نمایش و اصلاً هنر، سرگرم‌سازی است. هر هنری باید در مخاطب ایجاد لذت کند و این لذت هم الزاماً حس شادی نیست. کافی است به بخشی از مشغولیت فکری مخاطب بپردازد تا او از اینکه ببیند نوع تفکر و دغدغه‌هایش را به‌طور هنری موردتوجه قرار گرفته، احساس آسودگی خیال کند. همین‌که یک اثر هنری با مخاطب ارتباط لازم را ایجاد کند، کارگرد خودش را اثبات کرده. معتقدم هنرمند باید از موضوعات روز استفاده کند، هدفمند بوده و دغدغه داشته باشد؛ اما اگر نتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، موفق نیست. تئاتر یک هنر زنده است و ازاین‌جهت، اثرگذاری بالایی دارد؛ باین‌حال، به‌نظرم آلا ن و در شرایط فعلی که مردم دغدغه‌های متعددی دارند، چه‌به‌سرگرمی تاتر باید غالب باشد تا هم به بهبود حالشان بینجامد و هم شاید اینگونه، بویژه حالا که مخاطبان تئاتر به‌خاطر شیوع کرونا از حضور در سالن‌ها دوری می‌کنند، دوباره با این هنر آشتی کنند.

■ در آخر اینکه دوست داشتید مخاطبین این تئاتر شما بیشتر آقایان بودند؟ مخاطب را نباید تفکیک کرد. وقتی از دردی مشترک حرف می‌زنید، همه آن را درک می‌کنند.

■ در این حالت، سختی کار شما به‌عنوان کارگردان بیشتر است یا بازیگر؟

نمی‌شود اینها را از هم جدا کرد. همه کنارهم می‌توانند در موفقیت کار سهم و نقش داشته باشند. اگر بازیگر بدون هدایت کارگردان جلو برود یا کارگردان بدون اعتماد به بازیگر اقدام کند؛ یا حتی سایر زمینه‌های پشت‌صحنه مانند نور، گریم، موسیقی و... هماهنگ و همراه نشوند، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

■ خودتان هم در این نمایش بازی کرده‌اید؟

به شخصه نمی‌خواستم دراین‌کار بازی کنم و به‌صرف اصرار دوستان پذیرفتم؛ حتی تمرین صحنه خودم به‌عنوان بازیگر، کمتر از بقیه دوستان بود؛ به‌هرحال تمرکزکم به کارگردانی کل اثر بود. دوست داشتم در همه شب‌های اجرا در کنار تماشاگرها اجرا را ببینم؛ اما در اجراها فقط توانستم از پشت صحنه نظارت داشته باشم و این، کمی سخت بود.

■ این هفت نفر چزانکه زن بوده و از یک رویداد عاطفی آسیب دیده‌اند، اشتراکی دیگری نیز دارند که بتوان قصه‌ها را تکه‌های یک پازل دانست؟

این موضوع در خود متن وجود ندارد و روایت‌ها مستقل از هم هستند؛ به‌این شکل که حتی می‌توان دوا یا سه قصه را انتخاب کرد و به آنها پرداخت؛ بی‌آنکه خللی به روایت‌ها وارد شود. دراصل، متن، حاوی روایاتی از ۹ شخصیت است که ما هفت مورد را انتخاب کردیم؛ و کوشیدیم با تمهیداتی در اجرا، نحوه ورود و خروج بازیگرها را متصل کرده و به‌عبارتی، برای شخصیت‌ها یک زمینه ارتباطی شکل بدهیم تا بگویم این چرخه ادامه دارد و مشکلاتی است که در دوره‌های مختلف، تکرار شده‌اند.

■ نمی‌شد عنصر مکان را از قصه‌ها حذف کرد تا فقط شاهد «زنان» باشیم؛ نه الزاماً زنانی از جغرافیای خاص؟

تأکیدم اصلاً روی مکان و زمان ماجراها نبود؛ اما به‌هرحال شخصیت‌ها در متن دارای اسم و شناسنامه هستند که قصه‌شان وامدار این پیشینه است. دغدغه خودم این‌بوده که کاری درباره زنان بسازم و به مواردی بپردازم که اساساً به شخصیت و زیست زنان مربوط است. وقتی به تماشای این کار بنشینید، متوجه خواهید شد که این اتفاقات می‌تواند در هر جغرافیایی رخ بدهد؛ و موضوعاتی انحصاراً اینجایی نیستند.

■ به‌عنوان یک زن احساس می‌کنید، در این قصه‌ها، واقعاً به مسائل مبتلابه جامعه زنان پرداخته شده است؟

شاید قصه زندگی من و تجربه زیسته من دراین روایت‌ها نباشد و جایش خالی باشد؛ اما به‌هرحال، به‌مواردی اشاره شده که برای زنان بسیاری شناسنت و یکسری از مخاطبان می‌توانند در مقایسه آنها با خودشان، تجربیات مشابهی را جست‌وجو و پیدا کنند؛ حتی موارد مطرح شده دراین اثر با مردانی نیز می‌تواند مشابهت داشته باشد. این موضوع را در مخاطبان این اثر دیده‌ایم. البته به‌نظرم می‌توانست که پرداخت‌های متنوع‌تری نیز صورت بگیرد و به مشکلات رایج دیگری نیز اشاره کرد. مواردی که به‌لحاظ جامعه‌شناختی نیز قابلیت مطرح‌شدن دارند. این‌طور نیست بگویم آنچه درمورد زنان به‌عنوان مسأله وجود دارد،



تنها باید به بازیگری و نمایشنامه نویسی محدود می‌شد. درهرحال، براساس این روش، هم‌چنان ارمنی بوده و در سالن ویژه ارمنه این نمایش را اجرا کرده است و ظاهراً هم‌چنان بانوان مسلمان ایرانی، اجازه حضور در سالن‌های تئاتر کشور به‌عنوان کارگردان را نداشته و حضورشان

نمایش خود را به صحنه برده است. «روز شنبه بیست‌وهفتم دی‌ماه سال ۱۳۲۰، نمایشنامه «زن مخوف» در باشگاه ارمنه تهران، در چهار پرده به زبان ارمنی، توسط خانم «مارگو قسطنطیان» روی صحنه اجرا شد.

مارگو قسطنطیان گویا نخستین بانوی کارگردان ایرانی بود که نمایشنامه‌ای را به روی صحنه آورد و با استقبال مردم مواجه شد.

زنان بازیگر در این نمایش عبارت بودند از: دوشیزه خاچاطوریان، ژنیا مانار و ژنیا سارواریان. «زنان و تئاتر ایران، ۲۰۱۱» نکته مهم این جاست که این بانوی کارگردان، هم‌چنان ارمنی بوده و در سالن ویژه ارمنه این نمایش را اجرا کرده است و ظاهراً هم‌چنان بانوان مسلمان ایرانی، اجازه حضور در سالن‌های تئاتر کشور به‌عنوان کارگردان را نداشته و حضورشان

برای زنان به شکلی خصوصی اجرا می‌شد. (رادمان، ۱۳۸۸) اطلاعات بعدی‌ای که در دسترس است به سال‌های بعد بازمی‌گردد: «در سال ۱۳۱۰ امیر سعادت، تئاتر سعادت را با اولین زنان ایرانی راه‌اندازی کرد. شارمانی گل، پری گلوبندکی و ملوک مولوی اولین بازیگران زن بودند که در این تئاتر پا به صحنه گذاشتند و با جاهلیت و تعصب‌های کور و غیرمنطقی آن زمان مبارزه کردند.

پس از آن، در سال ۱۳۱۴ «کانون بانوان» تشکیل شد. این کانون در فعالیت‌های خود تعدادی نمایشنامه هم روی صحنه آورد که همه آنان در جهت پیشرفت و تمدن‌خواهی زنان بود» (رادمان، ۱۳۸۸) پس از آن، در سال ۱۳۲۰ از بانوی کارگردان ارمنی‌ای به‌عنوان نخستین بانوی کارگردان تئاتر ایران نام برده شده است که به شکل نسبتاً محدود و در سالن باشگاه ارمنه،

نیمه دوم سال ۱۳۰۲ شمسی «مجمع فرهنگی و هنری یک سعادت نسوان» به همت «ساری امانی» در زشت تأسیس شد و اولین نمایشنامه خود را در ۲۵ اسفند ۱۳۰۲ با نام «عروسی دختر فروشی» در پنج پرده در تماشاخانه «اولوش بیک» به اجرا گذاشت. تمامی نقش‌های این نمایشنامه را زنان اجرا کرده بودند.

متن نمایشنامه دقیقاً گزارشی از زندگی زنان آن دوران است و مانند اکثر نمایشنامه‌هایی که توسط این مجمع به مورد تماشا گذاشته می‌شد، به محرومیت و نقض حقوق زنان تأکید زیادی شده بود.

اما مهم اینجاست که متن این نمایشنامه‌های زنانه- که توسط زنان نوشته می‌شد- تنها حق حضور در جمعیت‌های زنان را داشته و تنها

«مهین اسکویی» یکی از متفاوت‌ترین گروه تئاتر نوشین بود و علاوه بر بازیگری، به‌عنوان نخستین بانوی کارگردان

تئاتر ایران شناخته می‌شود. اگرچه به احتمال زیاد پیش از مهین اسکویی هم بانوان دیگری در تئاتر ایران تجربه کارگردانی داشته‌اند، اما از آنجایی که براساس جمله مشهور «تاریخ را مردان می‌نویسند»، جمله‌ای که بویژه پیش از دهه بیست به‌شدت در تاریخ‌هنر دیده شده و رد پای بانوان، عمدتاً یا سهواً از بسیاری از این بخش‌ها پاک شده اطلاعات دقیقی درباره بانوان کارگردانی که پیش از او فعالیت می‌کردند در دسترس نیست تنها می‌دانیم در



مدحرا مؤذنی خبرنگار

مروری بر کارنامه یکی از زنان تأثیرگذار در تئاتر ایران

از فردوسی تا روزگار نو

و به همین دلیل او را نیز به سمت موسیقی تشویق می‌کردند اما او در دوره دبیرستان برای دیدن نمایشی به تالار فرهنگ رفت و در اجرای این نمایش با زنده‌یا مصطفی اسکویی آشنا شد و بعدها با او ازدواج کرد. اسکویی در سال‌های ۲۴-۲۵ و در دورانی که عبدالحسین نوشین کار می‌کرد، به‌عنوان شاگرد و بازیگر در کنار او همکاری کرد و در تئاتر فرهنگ مستقر شد. او در نمایش‌هایی چون «سه زرد» ایفای نقش کرد. بعد از آن نیز به همراه نوشین و گروه او به تئاتر فردوسی رفت و در نمایش «ولین» در نقش کلمیا ظاهر شد. نقطه اوج بازیگری مهین اسکویی در نمایش «پرنده آبی» موریس مترلینگ بود که به کارگردانی نوشین در تئاتر فردوسی به صحنه رفت.